



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۱۸	تاریخ	۱۳ / ۰۸ / ۱۴۰۳
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال				
عنوان ۵	بحث سوم: احکام اقسام تمکن				
عنوان ۶	قدرت شرعی تکلیفی و وجوب زکات				
عنوان ۷	مورد دوم: مال مرهون				
عنوان ۸	اقوال در مورد وجوب زکات در مال مرهون • قول اول: عدم وجوب زکات مطلقاً • قول دوم: وجوب زکات در مال مرهون • قول سوم: تفصیل بین امکان فک رهن و عدم امکان آن				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در احکام اقسام قدرت بر تصرف یا تمکن از تصرف بود. گفتیم که تمکن از تصرف در مال زکوی شرط در وجوب زکات است. سپس باید ببینیم مراد از این تمکن چیست و کدام تمکن شرط در وجوب زکات است. ما چهار نوع تمکن یا چهار نوع قدرت بر تصرف داریم:

۱- قدرت تکوینی عقلی؛

۲- قدرت تکوینی عرفی؛

۳- قدرت شرعی تکلیفی؛

۴- قدرت شرعی وضعی.

قدرت تکوینی عقلی: قدرت عقلی تکوینی را که گفتیم، قطعاً این شرط در وجوب زکات نیست. به این معنا که اگر کسی عقلاً قدرت دارد، اما عرفاً قدرت ندارد، وجوب زکات بر او تعلق نمی گیرد. به عنوان مثال، فرض کنید مالی در دست یک آدم غاصب قدرتمند جباری است. در این حالت، شخصی که می خواهد به آن مال دسترسی پیدا کند، عرفاً قدرت بر تخلیص مال ندارد.

اگر بخواهد به طور مستقیم اقدام کند، ممکن است خود را در خطر بیندازد. حتی اگر بخواهد از راه های پیچیده ای مانند رشوه دادن یا کمک گرفتن از بستگانش استفاده کند، به هر حال عرفاً قدرت تصرف در آن مال را ندارد. بنابراین، قطعاً قدرت عقلی تکوینی کافی نیست برای وجوب زکات.

قدرت تکوینی عرفی: آنچه شرط است، همان قدرت عرفی تکوینی است؛ یعنی شخص باید عرفاً بتواند تصرف در مال کند. اگر خواست از مال استفاده کند، حتی اگر بخواهد به طور مشروع اتلاف کند، باید این قدرت را داشته باشد. در ادامه بحث، به قدرت شرعی وضعی می پردازیم. گفتیم که قدرت شرعی وضعی مانع از وجوب زکات نیست. به عنوان مثال، فرض کنید مالی وجود دارد که متعلق به شخص است و او تمکن از تصرف در آن مال دارد عرفاً، اما تصرفات او مانند بیع یا هبه اش شرعاً نافذ نیست و ترتیب اثر داده نمی شود و اعتباری است. در این صورت، این مانع از وجوب زکات نیست و زکات بر آن واجب می شود.

اگر شخص قدرت عرفی بر تصرف دارد، باید زکاتش را بپردازد. اگر زکات را پرداخت، زکاتش صحیح است، اما بیعش صحیح نیست. با این حال، اگر بخواهد زکاتش را استخراج کند و به مستضعفین بدهد، هیچ دلیلی بر عدم وجوب زکات وجود ندارد. بنابراین، در مورد قدرت شرعی وضعی، باید گفت که این قدرت در وجوب زکات معتبر نیست.

قدرت شرعی تکلیفی: بحث ما در ادامه به قدرت شرعی تکلیفی مربوط می شود. در این حالت، مالی وجود دارد که متعلق به شخص است، اما شرع او را از تصرف در این مال منع کرده است؛ یعنی منع تکلیفی وجود دارد. در اینجا، باید مورد به مورد بحث کنیم.

مورد اول: مال منذور: مورد اولی که بحث کردیم و حکمش را بیان نمودیم. مربوط به مال منذور است.

مورد دوم: مال مرهون

بحث امروز ما در مورد مال مرهون است؛ مالی که رهن داده شده و در دست مرتهن قرار دارد. ملک، ملک راهن است، اما به دست مرتهن است. حال اگر در این ملک راهنی که در رهن است، زکات تعلق گرفت، به این معنی که نصاب زکات در آن وجود داشته و حول هم بر آن گذشت، و همچنین از موارد تعلق زکات نیز باشد، آیا وجوب زکات به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

در حال حاضر، این ملک در رهن است و شرعاً حق تصرف در آن برای مرتهن وجود ندارد. بنابراین، سؤال این است که در این مال مرهون چه باید گفت؟ آیا وجوب زکات به آن تعلق می گیرد یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا این عدم قدرت شرعی که به دلیل نهی تکلیفی از تصرف در این مال به وجود آمده، مانع تعلق وجوب زکات می شود یا خیر؟

اقوال در مورد وجوب زکات در مال مرهون

در اینجا سه قول وجود دارد. قول اول این است که بله، این نوع حرمت تکلیفی یا این نوع منع تکلیفی از تصرف، مانع وجوب زکات است. بنابراین، علاوه بر قدرت عرفی تکوینی، قدرت شرعی تکلیفی نیز در تعلق وجوب زکات معتبر است، حتی در مورد رهن.

قول اول: عدم وجوب زکات مطلقاً

نظر آیت الله خوئی: استادنا الخوئی رحمته الله این نظر را می پذیرند؛ یعنی قائل به عدم وجوب زکات مطلقاً در مال مرهون هستند. بدین معنا که وجوب زکات به مال مرهون مطلقاً تعلق نمی گیرد. اینکه گفته می شود «مطلقاً»، در مقابل تفصیلی است که در قول سوم بیان خواهد شد و آن تفصیل بین تمکن از فک رهن و عدم تمکن از فک رهن است.

در اینجا که استاد می فرمایند «لا تجب الزکاة مطلقاً»، مراد از «اطلاق» این است که «سواء تمکن من فک الرهن أو لم يتمکن». اما وجه این قول چیست؟ البته این قول را غیر ایشان نیز قائل هستند. اما ایشان در توجیه یا استدلال برای این رأی به عدم قدرت بر مال تمسک نمی کنند؛ یعنی ظاهر فرمایش ایشان این است که قدرت شرعی تکلیفی را در وجوب زکات معتبر نمی داند، لکن از باب دیگری در این مال مرهون قائل به عدم وجوب زکات هستند.

اینکه ایشان می فرمایند مال مرهون متعلق زکات نمی شود، نه از باب اینکه قدرت بر تصرف نیست؛ زیرا آن قدرت بر تصرفی که معتبر است در وجوب زکات، همان قدرت عرفی تکوینی است و اینجا قدرت عرفی تکوینی وجود دارد. آنچه که وجود ندارد، قدرت شرعی است که معتبر نیست. اما اینجا علت دیگری برای عدم وجوب زکات وجود دارد و آن این است که چون این ملک طلق نیست و حق مرتهن به این مال تعلق گرفته، او می تواند این مال را بفروشد و حقش را از این مال استیفا کند.

پس صاحب مال بر مال خودش یعنی بر مال رهنی سلطه کامل ندارد. سلطه کامل نداشتن به این معناست که ملک طلق نیست. بنابراین، چون ملک طلق نیست، زکات بر آن واجب نیست و این شرط دیگری است غیر از شرط تمکن بر تصرف. یکی از شروط وجوب زکات این است که آن مال ملک طلق صاحب مال باشد و مال مرهون، ملک طلق او نیست. لذا زکات واجب نیست.

نقد بر نظر سید استاد: ما در اینجا نظری داریم و فرمایش سید استاد را در اینجا تمام نمی دانیم؛ زیرا معتقدیم که معنای ملک طلق چیست؟ صرف تعلق حق دیگری به مال من، این مال را از ملک طلق من بودن خارج نمی کند. به عنوان مثال، شما مالتان را اجاره می دهید. در این حالت، حق انتفاع به دیگری در مال شما تعلق گرفته است. رهن هم مثل اجاره است یعنی تقریباً از این باب. اما نمی توان گفت این ملک طلق شما نیست. این ملک طلق شماست، هرچند که حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد.

ملاک در ملک طلق بودن این است که رقبه ملک طلق مالک باشد؛ یعنی مالک هیچ شریک دیگری در آن مال نداشته باشد. فرض کنید که دو یا سه نفر در یک مال شریک هستند. در این صورت، این مال برای من ملک طلق محسوب نمی شود، زیرا رقبه این مال تماماً از آن من نیست.

ملاک در ملک بودن، ملک طلق رقبه است، نه به این معنا که هیچ کس حقی در این مال نداشته باشد. بنابراین، اگر رقبه ملک به طور کامل در اختیار مالک باشد، آن مال ملک طلق محسوب می شود. در نتیجه، صرف تعلق حق مرتهن به مال، به معنای عدم ملک طلق بودن آن نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، ما داریم مثال می‌زنیم برای ملکی که ملک طلق نیست. نمی‌خواهیم بیاییم و حکم زکاتش را در اینجا بیان کنیم. ما می‌گوییم مقصود از ملک طلق بودن، ملک طلق رقبه است. به چه مالی می‌گویند این ملک شماست؟ مالی که رقبه‌اش مال شما باشد، هرچند که دیگری حق انتفاع از آن داشته باشد.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، کل مال ملک طلق شما نیست. اگر کل مال نصاب دارد اما شما همه مال را مالک نیستید، در اینجا زکات به شما تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا این مالی که از نصاب دارد، این ملک طلق شما نیست. در ملک طلق شما، اگر نصاب پیدا شد، زکات بر آن واجب می‌شود. بله، نصیب شما، ملک طلق شماست. نصیب شما و آن سهمی که مال شماست، ملک طلق شما محسوب می‌شود.

ما داریم عرض می‌کنیم که مراد از ملک طلق چیست و ملک طلق از کجا آمده است. می‌گوییم که ظاهر عبارت «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۱ ظهور در اضافه مال به اصحاب مال دارد، یعنی این مال، مال آنها باشد و این ملک طلق آنها باشد. این ظهور در ملک طلق دارد. این ملک طلقی که این اضافه المال الی صاحب المال، ظهور در این دارد که رقبه، مربوط به او باشد. المال، ماله و لو اینکه حق مرتهن به آن تعلق گرفته باشد.

لذا ما اینجا حرف داریم. اگر بخواهیم قائل به عدم تعلق زکات به مال مرهون بشویم، باید بگوییم که قدرت شرعیه تکلیفیه هم معتبر است در وجوب زکات، که در آینده نفی خواهیم کرد و می‌گوییم که قدرت شرعی ملاک نیست، حتی اگر قدرت شرعی تکلیفی باشد.

بنابراین، این از قول اول است که قائل به این بود که مال مرهون، لاتجب فيه الزكاة مطلقاً لكن لالعدم القدرة العرفية بل لعدم كونه ملكاً طلقاً، بنا بر فرمایش آقای خوئی رحمته الله.

قول دوم: وجوب زکات در مال مرهون

قول دوم، قائل به وجوب زکات در مال مرهون مطلقاً است. بر اساس این نظر، تعلق حق مرتهن به مال مرهون مانع از وجوب زکات در آن نمی‌شود. اگر مال مرهون نصاب زکات را داشته باشد و حول بر آن بگذرد، حتی اگر در دست مرتهن باشد، باید زکات آن پرداخت شود. این مقدار از مالی که در دست مرتهن است، دیگر متعلق حق مساکین و مستحقین زکات است و بقیه مال نیز در رهن مرتهن باقی می‌ماند.

نظر مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط

این نظر به مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» برمی‌گردد. عبارت مرحوم شیخ در مبسوط این است که می‌فرماید:

«ومتی رهن قبل أن تجب فيه الزكاة. ثم حال الحول وهورهن وجبت الزكاة، وإن كان رهناً لأن ملكه حاصل ثم ينظر فيه فإن كان للراهن مال سواه كان إخراج الزكاة منه، وإن كان معسراً فقد تعلق بالمال حق المساكين يؤخذ منه لأن حق المرتهن في الذمة»^۲.

۱. سورة توبه: ۱۰۳.

۲. المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ۱، ص: ۲۰۸.

این بیان تقریباً پاسخی به نظر آقای خوئی است که می گوید این ملک طلق اوست.

سپس ایشان می فرماید: «ثم ينظر فيه فإن كان للراهن مال سواه كان إخراج الزكاة منه». به این معنا که اگر راهن (مالک این مال) مال دیگری غیر از این مالی که در رهن مرتهن است داشته باشد، زکات را از آن مال دیگر پرداخت می کنند، زیرا این مال تماماً در اختیار مرتهن است.

اگر راهن معسر باشد، یعنی اگر مال دیگری نداشته باشد غیر از این مالی که در رهن مرتهن است، مرحوم شیخ می فرماید: «فقد تعلق بالمال حق المساكين يؤخذ منه لأن حق المرتهن في الذمة». این مطلب دقیق است؛ ایشان می فرمایند که اگر راهن مال دیگری نداشته باشد، زکات از همین مال استخراج می شود.

در اینجا صحیح است که مرتهن طلبکار است و راهن بدهکار است، اما این بدهی راهن در ذمه اش وجود دارد. این بدهی به مرتهن یا به عبارتی دیگر، این ملکی که مرتهن در اختیار دارد، به معنای تملک در عین نیست. به این معنا نیست که مرتهن حق دارد که بخشی از این مال، ملک او شود و به همین دلیل نتوان زکات را از آن استخراج کرد. خیر، اینگونه نیست؛ حق مرتهن در ذمه راهن است.

بنابراین، زکات از مال راهن استخراج می شود و در عین حال، راهن به دینی که برای مرتهن دارد، همچنان مشغول است. این فرمایش مرحوم شیخ در مبسوط به وضوح بیانگر این موضوع است که زکات به این مال تعلق گرفته و باید از آن پرداخت شود.

پرسشگر: ...

معظم له: ایشان این را نمی گوید. ذمه ای که شیخ طوسی می فرماید، به این معناست که حق مرتهن، دینی است که مرتهن بر ذمه راهن دارد. این حق، در این مال نیست و در عین مال قرار ندارد تا بگویید نمی شود در این عین مال تصرف کرد و زکات را از آن بیرون آورد. بنابراین، حق مرتهن در واقع به ذمه راهن تعلق دارد.

پرسشگر: ...

معظم له: شخص مرتهن به هر حال دین و طلب خودش را دارد. ذمه راهن همچنان بدهکار به این آقای مرتهن است.

پرسشگر: ...

معظم له: مرتهن نمی تواند از مال رهنی انتفاع ببرد، مگر اینکه شرطی در عقد رهن وجود داشته باشد یا راهن حق انتفاع به او بدهد و اجازه استفاده از مال را به او بدهد. در غیر این صورت، مرتهن بما هو مرتهن چنین حقی ندارد و حق انتفاع از مال رهنی ندارد، مگر اینکه چیزی اضافه بر عقد رهن باشد که راهن اجازه آن را داده باشد.

پاسخ به فرمایش شیخ طوسی

حالا جواب این فرمایش شیخ طوسی از حرفی که ما در قول سوم خواهیم زد که قول مختار است، معلوم می شود. حاصل حرف ما این است که همانطور که قبلاً گفتیم، ملاک در این بحث، قدرت عرفی است. بنابراین، اگر فک رهن برای راهنی که زکات به مال او تعلق گرفته، مقدور باشد، باید به این نکته توجه کرد که راهن می تواند از منابع مالی خود استفاده کند یا به نحوی از دیگران کمک بگیرد تا فک رهن را انجام دهد.

اگر فک رهن برای او مقدور باشد و این کار بدون یک مؤونه معتد به عقلایی انجام شود، در این صورت زکات به این مال تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر مؤونه‌ای وجود نداشته باشد که به طور عقلایی قابل توجه باشد، او می‌تواند فک رهن کند و زکاتش را پرداخت نماید.

اگر مؤونه‌ای که برای فک رهن وجود دارد، معتد به عقلایی باشد، در این صورت فک رهن برای او مقدور نیست و بنابراین قدرت عرفی ندارد. در اینجا بحث قدرت شرعی مطرح نیست.

خلاصه حرف این است که نتیجه‌ای که می‌گیریم و در قول ثالث بیشتر تبیین خواهیم کرد، این است که آنچه در وجوب زکات معتبر است، قدرت عرفی تکوینی است و نه قدرت شرعی. این نظر شیخ طوسی در مبسوط بود که قائل به وجوب زکات مطلقاً در مال مرهون است.

نظر مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف

در خلاف ظاهر عبارت مرحوم شیخ طوسی، ایشان قائل به تفصیل است. این تفصیل بین این است که آیا فک رهن برای او مقدور باشد یا مقدور نباشد. اگر فک رهن بدون مؤونه معتد به عقلایی برای او مقدور باشد، در این صورت قدرت عرفی دارد و زکات بر او واجب می‌شود. اما اگر فک رهن بدون مؤونه معتد به عقلایی مقدور نباشد، این خارج از قدرت عرفی اوست و زکات به او تعلق نمی‌گیرد.

این تفصیل را مرحوم شیخ در خلاف بیان کرده و می‌فرماید:

«والألف المرهونة (الف درهم یا الف دينار مثلاً) هو قادر على التصرف فيها بأن يفك رهنها، والمال الغائب إذا كان متمكناً منه يلزمه زكاته بلا خلاف بينهم»^۱.

ایشان با این بیان تنظیم می‌کند و می‌گوید که چطور در مال غائب اگر امکان تصرف وجود داشته باشد، زکات آن واجب می‌شود، حتی اگر مال غائب باشد. زیرا امکان تصرف وجود دارد، در اینجا هم امکان فک رهن وجود دارد؛ بنابراین، این تفصیل بین امکان فک رهن و عدم امکان آن است.

نظر مرحوم سید صاحب عروة

مرحوم سید صاحب عروة نیز همین رأی و نظر را اختیار کرده‌اند. عبارت ایشان در عروة این است:

«إذا تمكّن من تخلص المغصوب أو المسروق أو المجهود بالاستعانة بالغير أو البينة أو نحو ذلك بسهولة فالأحوط إخراج زكاتها... وكذا في المرهون إن أمكنه فكّه بسهولة»^۲.

ایشان تعبیر به «سهولت» می‌کنند که دقیق‌تر از تعبیر به «سهولت» همان تعبیری است که ما گفتیم، یعنی بدون مؤونه معتد به عقلایی.

سپس ایشان می‌فرماید: «وكذا في المرهون إن أمكنه فكّه بسهولة». اینجا نیز تعبیر به «سهولت» دارد که ممکن است مبهم باشد. به نظر ما، بهتر است بگوییم «إن أمكنه فكّه بدون مؤونه معتد بها عقلاً». این نظر به نظر ما قوی‌تر است.

۱. الخلاف، ج ۲، ص: ۱۱۱.

۲. العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص: ۱۶.

قول سوم: تفصیل بین امکان فک رهن و عدم امکان آن

این قول ثالث که تفصیل است، بین امکان فک رهن و عدم امکان آن، و همچنین امکان فک رهن بدون مؤونه معتدّ به عقلایی یا عدم امکان آن، بیان می‌شود. اگر فک رهن برای او مقدور باشد بدون مؤونه معتدّ به عقلایی، در اینجا صدق قدرت عرفی می‌کند. تمام روایاتی که قبلاً متعرض شدیم، مانند «إذا قدر علی أخذه» یا «إن یقدر علی أخذه»، در اینجا صدق می‌کند؛ زیرا قدرت عرفی وجود دارد. اما اگر امکان فک رهن برای او نباشد، جز با مؤونه معتدّ به، در این صورت صدق «یقدر علی أخذه» نمی‌کند و بنابراین زکات واجب نمی‌شود. به همین دلیل، این قول ثالث صحیح است و دلیل آن نیز روایاتی است که قبلاً ذکر کردیم که قدرت بر أخذ یا قدرت بر تصرف را شرط وجوب زکات دانسته‌اند. لذا اگر قدرت بر تخلیص مال و فک رهن داشته باشد، مشمول روایات وجوب زکات می‌شود.

ادامه بحث را در جلسه آینده پی می‌گیریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين